گاهي به زندگي بَلال بن رَباح حبشي مؤذن رسول خدا (ص)

حسين حسينيان مقدم

نگاهي به زندگي بَلال بن رَباح حبشي مؤذن رسول خدا (ص)

بَلال (به معنای تحمل کننده سختی ها)مؤذّن، مُنادی و وکیل خرج رسول خدا (ص);
مشهور و از جمله در روایتی از پیامبر خدا (ص) وی را حبشی و برخی وی را از ساکنان نوبه (از شهرهای مغرب) دانسته اند (ابن حجر، فتح الباری، /78). کنیه وی را بیشتر ابو عبدالله و برخی ابو عبدالکریم (بخاری، 106/2; ابن ابی حاتم، 395/2; ابن اثیر، اسدالغابه، 415/1)، ابو عبدالرحمان (رک: ابن عبدالبر، 258/1) و ابو عمرو (ابن حبان، الثقات، 28/3) گفته اند. او در مکّه و در میان تیره بنوجُمَح (از تیره های مشهور قریش) (ابن هشام، 504/2)و به نقلی در سَراة (میان یمن و طائف) (رک: ابن عساکر، 436/10; ابن اثیر، اسدالغابه، 415/1)به دنیا آمد و مادرش حَمامَه از بردگانِ بنوجُمَح بود و بلال در میان آن تیره پرورش یافت. گاهی وی را به مادرش نسبت داده بلالبن حَمامَه گویند (ابن اثیر، اسدالغابه، 414/1; ابن حجر، 455/1 و 484; ابو موسی مدینی، وی را غیر از بلال بن رباح دانسته است). ابو ذر در نزاعی با بلال وی را ابن السوداء نامید و به سیاهی چهره و مادرش سرزنش کرد (ابن عساکر، 464/10). پیامبر خدا (ص) گفتار وی را برخاسته از کبر جاهلی نامید، از این رو ابو ذر صورت بر خاک نهاد و سوگند یاد کرد تا بلال پا بر گونه وی ننهد، سر برندارد و بلال چنین کرد (ابن ابی الحدید، 198/11).
شُعیب‌بن طَلْحَه، از نوادگان ابو بکر، بلال را هم‌سنّ ابو بکر می دانست (ابن سعد، 179/3)، که با این احتساب بایستی او سه پیش از عام الفیل به دنیا آمده باشد (رک: ابن عساکر، 475/10).
بلال نخستین برده ای بود که مسلمان شد (ابن حجر، اصابه، 84/1) و پیامبر خدا (ص) وی را پیشگام مسلمانان حبشی وصف کرد (ابن هشام، 209/1; ابن عساکر، 10/448). زمان دقیق مسلمان شدن وی، علت و چگونگی آن مبهم است، همانگونه که در باره چگونه آزاد شدن وی اخبار متفاوت است: وَضین‌بن عَطاء (م 149) در روایتی داستانی گوید: پیامبر خدا (ص) و ابو بکر در غاری پنهان بودند که بلال، برده و چوپان عبداللهبن جُدْعان، همراه گوسفندان وی از آنجا گذشت. پیامبر (ص) از وی شیر خواست و پاسخ شنید که صاحب یک گوسفند است و شیر آن خوراک امروز اوست. با این حال آن را ایثار کرد. رسول خدا (ص)، ابو بکر و بلال از آن نوشیدند، اما چیزی از آن کاسته نشد. آنگاه بلال به پیشنهاد آن حضرت مسلمان و به کتمان اسلامش سفارش شد. از آن روز بود که شیر گوسفندان ابن جدعان چندان فزونی یافت که تردید ابو جهل را برانگیخت و در نهایت گفت: بلال مخفیگاه محمد]ص[را می داند. در این میان حضرت از آن غار به مکّه آمد و در خانه ی نزدیک مَرْوه مخفی شد. بلال در کعبه، بی خبر از حضور دیگران، به بت ها اهلله کرد و چون مورد تعقیب قرار گرفت، به منزل ابن جُدْعان گریخت و او برای رفع اتهام مسلمانی، بلال را به اُمَیّة‌بن خَلَف بخشید تا هرگونه که می خواهد با وی رفتار کند. از این زمان شکنجه بلال آغاز شد (رک: ابن عساکر، 436/10 ـ 437; مختصر آن را بنگرید: واحدی، 301. گویا این داستان با خلط چند واقعه دیگر و افزوده هایی ساخته شده است). به پندار برخی مستشرقان، بلال توحید را از مادرش گرفت، که از مردم حبشه و مسیحی بود و به همین سبب، در پذیرش دعوت رسول خدا (ص) درنگ نکرد. عقاد (ص، 68) این ادعای بی‌دلیل را نپذیرفته و فهم بت پرستان و حبشی های آن زمان را نزد یک به هم دانسته است.
بلال از هفت مسلمانِ نخستین و تنها کسی است که در میان آنان، به دلیل نداشتن طایفه و قبیله حامی نداشت و مورد انواع شکنجه ابو جهل (ابن عبدالبر، 259/1; ابن اثیر، اسدالغابه، 415/1)و اُمَیَّة‌بن خَلَف قرار گرفت تا از دینش دست بردارد و به پرستش بت گردن نهد، اما وی مقاومت کرد، کلامه ای در موافقت قریش به زبان نیاورد و پیوسته شعار توحید سرداد. ابو بکر (که در بنوجُمَح خانه داشت) به امیه در باره شکنجه بلال اعتراض کرد و امیه، وی را سبب تباهی دین بلال شمرد و گفت: وی را نجات بده. از این رو ابو بکر بلال را با برده سیاه دیگری که چلاک تر و قوی تر از بلال بود، معاوضه و سپس آزاد کرد (ابن هشام، 209/1 ـ 210). بنابر روایتی ابو بکر وی را به هفت (پنج، نُه، ابن عبدالبر، 258/1 یا چهل، ذهبی، 352/1) اوقیه (هر اوقیه هفت مثقال) طلا خرید و او را آزاد کرد; رسول خدا (ص) فرمود: من نیز می خواستم در پرداخت آن مبلغ شریک باشم (ابن سعد، 175/3). به روایتی (عبدالرزاق صنعانی، 234/11) رسول خدا (ص) آرزو می کرد پولی می داشت تا بلال را خریده آزاد کند، ابو بکر در این خصوص با عباس بن عبدالمطلب گفتگو کرد. عباس وی را خرید، در اختیار ابو بکر گزارد و ابو بکر وی را آزاد کرد. اما به روایت عروه، ورقة بن نوفل بلال را آزاد کرد (ابن عساکر، 440/10)، ولی اسلام بلال را پس از مرگ ورقه گفته اند (ابن کثیر، 74/3 ـ 75)عمر بعدها از بلال به سَیِّد خود یاد می کرد و می گفت: ابو بکر سرور ما را آزاد کرد و او از حسنات ابو بکر است (ابن سعد، 175/3; ذهبی، 359/1. در این که این گفتار اقرار عمر بر افضل بودن بلال از وی است یا نه بنگرید: ابن حجر، فتح الباری، 78/8). مفید و جعفر مرتضی در این که ابوبکر، بلال را خریده و آزاد کرده باشد، تردید جدّی دارند. بنگرید: الافصاح، 216 و الصحیح; 3/ 93 ـ 96 و 18/7. ابو جعفر نقیب نیز از ابن اسحاق و واقدی روایت کرده است که رسول خدا (ص)بلال را آزاد کرد و افزوده است آیه فَأَمّا مَن أعطی واتَّقی ... نُیَسِّرُهُ لِلیُسری (لیل، 5 ـ 7)در باره مُصعب‌بن عُمیر نازل شد، نه ابو بکر (ابن ابی الحدید، 273/13).
ابن اسحاق (ابن هشام، 210/1) وی را صادق الاسلام و طاهر القلب و سعید بن مسیب او را سخت حریص بر دین و شکنجه شده راه دین وصف می کرد (ابن عبدالبر، 260/1). زُیِّنَ لِلَّذینَ کَفَروا الحَیوةُ الدُّنیا ویَسخَرونَ مِنَ الَّذینَ ءامَنوا ... (بقره: 212)و آیه لِلَّذینَ هاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَهَدُوا وَصَبَرُوا ... (نحل: 110 و 111) در باره بلال و دیگر شکنجه شده های مکّه نازل شد (ابن سعد، 188/3; طوسی، التبیان، 430/6; طبرسی، 62/2). بر اساس روایتی از ابن عباس آیه و مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّه (بقره: 207) در باره آنان (ابن عساکر، 448/10)و بنابر نقلی آیه الَّذینَ یَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَوةِ وَالْعَشِیِّ (انعام: 52) نیز در باره بلال، ابن مسعود، صُهَیب، عمار، مقداد و سعد بن ابی وقاص نازل شد (واحدی، 145; ابن ماجه، 1383/2; ابن جوزی، زاد المسیر، 32/3).
ابو نعیم (حلیة، 349/1)بلال را در شمار اهل صُفّه یاد کرده است، اما او پس از هجرت به مدینه با ابو بکر و عامربن فُهَیْره در یک منزل زندگی می کردند و به بیماری وبا مبتلا شدند و در اثر شدّت بیماری هذیان گفتنه خود را در آستانه مرگ می دیدند. از این رو پیامبر خدا (ص) دعا کرد تا مدینه برای مسلمانان مبارک شود (ابن هشام، 426/2). بلال مدتی نیز در خانه سعد بن خیثمه در قبا منزل کرد و رسول خدا (ص) میان وی و یکی عقد برادری برقرار کرد. در نام برادر پیمانی وی اختلاف است: واقدی (ابن سعد، 176/3)نام وی را عُبیدة بن حارث بن عبدالمطلب می داند و برادری وی را ابوروَیحه خثعمی صحیح نمی شمارد، اما ابن اسحاق (ابن هشام، 353/2) در قطعی بودن برادری وی با ابوروَیحه، به تدوین دیوان شام و گفتار عمر بن خطاب (رک: ادامه مدخل) استدلال کرده است. ابن اثیر (اسدالغابه، 1/ 416) و ابن حجر (الاصابه، 454/1) از برادری بلال با ابوعُبیدة بن جراح نیز خبر داده‌اند، که شاهدی بر آن یافت نشد و گویا در نام بردن از عُبیدة بن حارث اشتباهی رخ داده باشد.روایاتی ضعیف بیانگر اذان گفتن بلال پیش از هجرت است (رک: حلبی، 297/2)، اما بنابر قول صحیح و مشهور، اذان در سال اول هجری در مدینه تشریع شد و بلال به دلیل داشتن صدایی رسا و بلند به عنوان مؤذّن رسول خدا (ص) برگزیده گردید (ابن هشام، 355/2). به روایت ابن حازم از امام صادق (ع)، جبرئیل اذان را بر پیامبر خدا (ص) نازل کرد و به دستور ایشان، امام علی (ع) آن را به بلال تعلیم داد (کلینی، 302/3; صدوق، من لایحضر، 282/1). امام (ع) در روایتی دیگر فرمود: إنّ دین الله تعالی أعَزّ مِن أن یُری فی النوم (کلینی، 482/3). محمدبن حنفیه نیز با ردّ استواری شرایع اسلام و تعالیم دین بر اساس رؤیا، از پدرش امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که اذان به وحی الهی بود (حلبی، 301/2; برای آگاهی بیشتر رک: مرتضی، 267/4 ـ 278). بلال نخستین کسی بود که در اسلام اذان گفت و از این رو در ورود به بهشت از دیگران پیشی خواهد گرفت (طوسی، تهذیب، 284/2). خانه مادر زید بن ثابت، به نام نوار، یا به روایت عروه زنی از بنو نجار (ابو داوود، سنن، 127/1) ، بلندترین خانه در اطراف مسجد نبوی بود، که بلال بر بام آن خانه اذان می گفت تا آن که بنای مسجد پایان یافت و در پشت بام مسجد جایگاهی مخصوص برای اذان

(مأذنه) درست کردند. از آن به بعد، بلال آنجا اذان گفت (ابن سعد، 420/8). به روایتی او بر بلندایی از خانه حفصه اذان می گفت (ابن قتیبه، 66/2). بلال در پایان اذان برای اعلام وقت نماز بر در منزل رسول خدا (ص) می‌ایستاد و ندای حَیّ علی الصلاة، حَیّ علی الفلاح می داد و با دیدن آن حضرت اقامه می گفت (ابن سعد، 176/3 ;در دوره عمربن عبدالعزیز نیز مؤذن برای اعلام وقت نماز بر در خانه وی می رفت و این دو بند را ندا می داد. فقهای اهل سنت برخی به استناد کار بلال آن را جایز و برخی به استناد مخالفتِ عمر بن خطّاب آن را ناروا دانسته اند]حلبی، 304/2[). گویند: بلال سین را (با لهجه آفریقایی) شین تلفظ می کرد (استناد به آن را در فقه بنگرید: ابن قدامه، 445/1; حلی، 408/4) و این گفتار را با روایاتی تأکید کرده اند، از جمله آن که، به امیر المؤمنین (ع) خبر رسید که بلال در مناظره با مردی سخن به خطا (لحن) گفت و او خندید و تمسخر کرد. حضرت فرمود: ادیبانه (عربیِ صحیح) سخن گفتن برای کسی که عملکردی ناراست دارد و دشمن خدا را بر دوست خدا ترجیح می دهد، سودی ندارد و خطای در گفتار، برای بلالی که اعمال او درست ترین و پاکیزه ترین عمل ها است و مانندی برای رسول خدا (ص) و پس از وی برای علی بن ابی طالب قایل نیست و دشمن وی را دشمن خدا می داند، زیانی نمی رساند (تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)، ص 90). هم چنین بر پایه روایتی (سید علی خان، 364) بلال نزد پیامبر خدا (ص) رفت و در مدح ایشان (به زبان حبشی) این شعر را خواند:

اره بره کنکره ***کَرا کَری مَنْدره

و آن را حَسّان بن ثابت به فرمان پیامبر (ص) این چنین به عربی ترجمه کرد:

اذا المَکارم فی آفاقنا ذُکرت ***فانّما بک فینا یُضرب المَثَلابن کثیر روایت «سین بلال نزد خداوند شین است» را بی پایه (بدون پشتوانه روایتی صحیح) و آن را پندار برخی مردم دانسته و گفته است: بلال از چهار (دو) اذان گوی پیامبر خدا (ص) و از فصیح ترین مردم است (ابن کثیر، 355/5. حلبی]311/1[اشکال سندی در این روایت را مستلزم نفی محتوای آن نمی داند). شواهدی نیز فصاحت بلال را تأیید می کند: نخست آن که رسول خدا (ص) در تعیین مؤذّن به رسایی و زیبایی صدا توجهی خاص داشت و به همین سبب ابو محذوره را مؤذّن مکه قرار داد (رک: عبدالرزاق، 458/1; طبرانی، المعجم الکبیر، 177/7; ابو نعیم، 1411/3; ذهبی، 119/3). دیگر آن که بلال پیش از تشریع اذان نیز منادی رسول خدا(ص) بود و با تعبیر الصلاة جامعه وقت نماز را اعلام می‌کرد و از این رو انتخاب وی نبایستی صرفاً به دلیل آحَد آحَد گفتن وی در برابر شکنجه های قریش و تناسب آن با شعار توحید در آغاز و پایان بندهای اذان باشد (ابن حجر، فتح، 66/2). شاید زیبایی و رسایی صدای بلال، سبب پیشی وی بر دیگر مؤذنان شده باشد. شاهد دیگر (در صورت صحیح بودن اصل خبر) آن که بلال بن عبدالرحمان (م 519) از نوادگان سلیمان بن بلال بن رباح نیز صدایی رسا و آوازی خوش داشت (بنگرید: ادامه مدخل). بلال گاهی که برای اذان گفتن می رفت با خود شعری بدین معنا می خواند: بلال را چه می شود، مادر به عزایش بگرید و پیشانی او به خون آغشته گردد (ابن سعد، 177/3). دقت در وقت شناسی از ویژگی های بلال بود، از این رو مردم در دوره پیامبر خدا (ص) با شنیدن صدای اذان بلال (از مسجد نبوی)، در مساجد نُهگانه مدینه نماز می خواندند: مسجد بنو عمرو بن مبذول، مسجد بنو ساعده، مسجد بنو عبید، مسجد بنو سلمه، مسجد بنو راتج از بنوعبد آشهل، مسجد بنوزُریق، مسجد بنوظفار، مسجد آسلم، مسجد جُهَینه و مسجد دیگری که در نام آن تردید است (دارقطنی، سنن، 71/2; ابن حجر، تلخیص الحبیر، 498/4). هم چنین بر پایه روایتی از امام صادق (ع)، بلال به هنگام طلوع فجر اذان می گفت و (چون در شناخت زمان دقیق بود) مردم بایستی برای روزه داری با اذان وی از خوردن خودداری می کردند، اما ابن ام مکتوم (که دقیق نبود) پیش از صبح، اذان می گفت (کلینی، 98/4). اهل سنت (رک: ابن سعد، 156/4; ابن عساکر، 466/10) نام بلال و ابن ام مکتوم را در این روایت تغییر داده و گویند: پیامبر (ص) فرمود: با اذان ابن ام مکتوم از خوردن و آشامیدن خودداری کنید (صدوق، من لایحضر، 297/1). بلال در سفر و حضر برای رسول خدا (ص) اذان می گفت (طوسی، اختیار معرفة الرجال، 189/1; طوسی، رجال، 27)، اما ابو محذوره در غیاب بلال و ابن ام مکتوم در غیاب ابو محذوره اذان می گفت (ابن سعد، 177/3). بنابر نقلی بلال مؤذّن مدینه و ابو محذوره نوجوان مسلمان شده پس از فتح مکّه و مؤذّن مکّه بود. (بنگرید: مدخل ابو محذوره). او بر خلاف بلال بندهای اذان را یک مرتبه و بندهای اقامه را دو مرتبه می گفت. از این رو شافعی و ساکنان مکّه مانند اذان ابو محذوره و اقامه بلال و ابو حنیفه و مردم عراق مانند اذان بلال و اقامه ابو محذوره و احمد بن حنبل، اهل حدیث و مردم مدینه مانند اذان و اقامه بلال اذان و اقامه می گفتند (ابن قیم، 125/1; حلبی، 306/2). کیفیت اذان گفتن به استناد اذان بلال را بنگرید: شریف مرتضی، 181. دلایل متقنی نشان می دهد که جمله حَیّ علی خیر العمل در اذان بلال وجود داشته، در دوره عُمر به الصلاة خیر من النوم تبدیل شده (برای آگاهی بیشتر، رک: مرتضی، 267/4 و 283) و در دوره آل بویه به حال نخستین بازگشته است (تنوخی، 33/2). اما به گفته عبدالله بن عمر در روایتی مجعول، پس از آن که بلال برای اذان گفتن برگزیده شد، او الصلاة خیر من النوم را به اذان افزود و پیامبر خدا (ص) آن را پذیرفت (ابن سعد، 190/1). بر پایه روایتِ یعقوب‌بن حمید، بلال در اذان الصلاة خیر من النوم و بر پایه روایتِ مَعن بن عیسی حَیّ علی خیر العمل می گفت. محمد سالم عزان (44)در مقایسه این دو روایت، مَعن را ثقه و ثَبت و روایت وی را به اتفاق همگان مطمئن تر (اوثق) دانسته است. امام سجاد (ع)نیز حَیّ علی خیرالعمل را در اذان می آورد و می فرمود: این جمله در اذان نخستین وجود داشته است (ابن ابی شیبه، 244/1). به روایت ابو بصیر از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) بلال پس از رحلت رسول خدا (ص)برای کسی اذان نگفت و آنگاه حیّ علی خیر العمل ترک شد (صدوق، من لایحضر، 284/1) و امام (ع) دلیل این خودداری را دوستی اهل بیت بیان کرده است (مفید، الاختصاص، 73).بلال عَنْزه اهدایی نجاشی را که نیزه مانندی از عصا بلندتر و از نیزه کوتاه تر بود، در روزهای عید فِطر و قربان پیشاپیش رسول خدا (ص) حمل می کرد و به هنگام نماز (که در فضای آزاد برگزار می شد) آن را در محل نماز و در مقابل آن حضرت می نهاد و مردم به آن سو نماز می گذاردند. به روایتی بلال در دوران ابو بکر نیز آن را برای وی حمل می کرد (ابن سعد، 177/3 ـ 178. روایت اخیر با این خبر مشهور و صحیح که بلال پس از رحلت پیامبر خدا (ص) عهده دار منصبی نشد، تعارض دارد. رک: ادامه بحث).

بلال افزون بر منصب مؤذّنی، مُنادی (رک: فتال نیشابوری، 72 ـ 73) و عهده دار امور مالی (خلیفة بن خیاط، تاریخ، 63; ابن عبدالبر، 258/1; طبری شیعی، 87; طبرسی، 385/10; ابن اثیر، اسدالغابه، 415/1) پیامبر خدا (ص) بود. شواهد زیادی این دو منصب را نشان می دهد که ملاحظه خواهید کرد.

در برخی منابع از بلال، به عنوان خزانه دار امیر المؤمنین (ص) یاد شده است که شریف رضی (78 ـ 79) آن را صحیح نمی داند.

بلال در سال دوم در غزوه بدر حاضر شد (واقدی، 155/1) اُمَیّةبن ابی حُذیفه مخزومی را اسیر کرد (واقدی، 140/1) و نیز بنابر نقلی زیبن مُلَیْص مولای عمُیر بن هاشم بن عبدمناف را کشت (ابن هشام، 527/2; واقدی، 149/1).در میدان نبرد بدر برخی مهاجران با اُمَیّة بن خَلَف جُمَحی گفتگویی دوستانه داشتند و حتی از کشته شدن وی ممانعت می کردند، اما بلال با دیدن وی از کاری که انجام می داد، دست کشیده (واقدی، 83/1) او را به عنوان سرکرده کفر به انصار شناساند و آنان اُمَیّه را کشتند (ابن هشام، 461/2) و از این رو بلال را نیز در کشتن وی شریک می دانند (واقدی، 151/1 و رک: ابن اثیر، اسدالغابه، 416/1). ابو بکر در این باره شعری سرود و در آن به خونخواهی بلال از امیه اشاره کرد (ابن عبدالبر، 259/1).

سال سوم در غزوه غَطَفان شرکت کرد و رسول خدا (ص)جبّار نامی را از بنوثعلبه، که اسلام آورد و اخباری از غَطَفان را به پیامبر (ص) داد، همراه بلال کرد (واقدی، 1 /194; ابن سعد، 26/1). او در همین سال در غزوه اُحد رسول خدا (ص) را همراهی کرد (واقدی، 216/1) و در پایان آن نبرد به فرمان رسول خدا (ص) ندا داد تا حاضرانِ در اُحد به تعقیب دشمن بپردازند (واقدی، 334/1).

در سال چهارم در جنگ با یهودِ بنو نضیر حاضر شد و به فرمان رسول خدا (ص) خیمه چرمی ای را که سعد بن عُباده فرستاده بود، در مکانِ مسجدِ کوچکی واقع در محوطه بنوخَطْمه (تیره ای از قبیله اوس) نصب کرد (واقدی، 370/1). در همین سال پس از بازگشت مسلمانان از غزوه ذات الرقاع، به فرمان پیامبر خدا (ص) بهای شتری را که آن حضرت از جابر بن عبدالله خریده بود، پرداخت و یکی دو قیراط (وزن آن بر اساس شهرها و زمان ها متفاوت است و برخی آن را یک بیست و یکم مثقال گویند) بیشتر به جابر داد (واقدی، 334/1). در سال پنجم در نبرد خندق، رسول خدا (ص) را همراهی کرد (رک: واقدی، 464/2 و 473) و با شبیخون خالد بن ولید کارزار چنان سخت شد که امکان خواندن نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشا نبود، تا آن که مشرکان عقب نشینی کردند و رسول خدا (ص) به بلال فرمان داد برای هر نماز اذان و اقامه بگوید و مسلمانان نماز خود را قضا کنند (واقدی، 473/2). بلال پس از بازگشت پیروزمندانه مسلمانان از خندق مأموریت یافت به مردم ندا دهد به سوی بنو قریظه حرکت کنند و به فرمان رسول خدا (ص) نماز عصر را در محله بنو قریظه بخوانند.

در سال ششم در حدیبیه حاضر بود و برای خواندن نماز خوف برابر نیروهای خالد بن ولید، اذان و اقامه گفت (واقدی، 582/2). در سال ششم در فتح خیبر ندا داد مسلمانان از بریدن درختان خرما خودداری کنند (واقدی، 645/2). کِنانةبن ابی حُقَیق در پی کشف مخفیگاه گنج های یهود، در منطقه کتیبه، شکنجه و سپس کشته

شد، آنگاه بلال، صَفّیه همسر کِنانه و دختر عموی وی را، برای بردن به محل اقامتشان، از کنار کشته ها عبور داد. پیامبر خدا (ص) از کار بلال سخت ناراحت شد و گفت:مگر مهربانی از تو رخت بربسته است، که دختر کم سنّ و سالی را از کنار کشتگان عبور می دهی؟ بلال گفت: گمان نمی کردم از آن کار خرسند نبا شی و دوست می داشتم محل کشته شدن خویشاوندان خود را ببینند. (ابن هشام، 779/3; واقدی، 673/2 ـ 674). بر پایه روایت تردیدآمیزی، مسلمانان در بازگشت از خیبر در نزدیکی مدینه برای استراحت فرود آمدند. بلال داوطلب شد آنان را برای نماز صبح بیدار کند. او دست ها را به زانوهایش حلقه زد، بر سرین و رو به سوی مشرق نشست (چمباتمه زد)و عبایش را بر خود پیچید و خوابش برد، تا آنکه با حرارت آفتاب و شنیدن استرجاعِ مردم از خواب بیدار شد. مردم وی را سرزنش می کردند و در این میان ابو بکر بیش تر و رسول خدا (ص) کم تر از دیگران. رسول خدا (ص) پس از قضای نماز صبح فرمود: جان های ما به دست خداست، اگر می خواست آن را می گرفت و اکنون که جان های ما را دوباره بازگردانده است، نماز گزاردیم. آنگاه خطاب به بلال فرمود: ای بلال چه شد؟ گفت: همان کسی که جان تو را گرفت، جان من را نیز گرفت. پیامبر اکرم (ص) با شنیدن پاسخ وی خندید (واقدی، 711/2 ـ 712. مشابه این داستان با اندک تفاوتی در غزوه تبوک نیز روایت شده است; رک: واقدی، 1015/3 و با اندک تفاوتی ابن هشام، 803/3).

در سال هفتم که مسلمانان برای قضای عُمره حدیبیه به مکّه آمدند بلال به فرمان رسول خدا (ص) بر بام کعبه اذان گفت و اشراف مکّه هریک با عباراتی انزجار خود را از اذان گفتن وی ابراز داشته برخی چهره های خود را پوشاندند (واقدی، 737/2 ـ 738. تکرار این عمل را در فتح مکه بنگرید: همان، 846 و ابن هشام، 841/4). (در سال هشتم پس از شهادت جعفر بن ابی طالب) به دستور پیامبر (ص) لوازمی برای برخی فرزندان جعفر بن ابی طالب خرید (طبرانی، المعجم الاوسط، 7/7) و بنا بر قولی در این سال، پس از آن که مکّه فتح شد، فرمان رسول خدا (ص) را برای آوردن کلید کعبه به عثمان‌بن ابی طَلْحَه ابلاغ کرد. بلال همراه اسامة بن زید و عثمان‌بن ابی طَلْحَه با رسول خدا (ص)وارد کعبه شدند و بَعداً مکان نماز آن حضرت را در درون کعبه برای عبدالله بن عمر بیان کرد (ابن هشام، 871/4; واقدی، 833/2 ـ 835 و مقایسه کنید با مسند رویانی، 11/2. این داستان در حجة الوداع نیز روایت شده است، بنگرید: 1100/3). اذان بلال بر بام کعبه تعجّب و خشم بسیاری را برانگیخت (ابن سعد، 177/3) و گفته که آیه یـاَیُّهَا النّاسُ اِنّا خَلَقنـکُم مِن ذَکَرٍ وَ اُنثی وَ جَعَلنـکُم شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفوا اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَ اللّهِ اَتقـکُم ... (حجرات: 13) در این خصوص نازل شد (ابن عساکر، 10/466)در غزوه حُنین مردی سخت جنگید و به شدّت مجروح شد، اما رسول خدا (ص) وی را اهل جهنم شمرد. مردم با شنیدن این سخن به تردید افتادند تا آن که مَرد زخمی خودکشی کرد. حضرت (برای زدودن شکِ مردم) بلال را فرمان داد تا ندا دهد که جز مؤمن به بهشت نمی رود و خدا (گاهی) دین را با مردی فاجر تقویت می کند (واقدی، 917/3). ابو سفیان زمانی که رسول خدا (ص) در کنار غنایم حُنین دید، آن حضرت را داراترینِ قریش وصف کرد و برای خود و فرزندانش یزید و معاویه درخواست غنیمت کرد. آن حضرت با تبسمی، به بلال فرمان داد تا به هر یک از آنان صد شتر و چهل اوقیه بپردازد (واقدی، 944/3 ـ 945)؛ هنوز نزد بلال از غنایم حُنین مقداری نقره باقیمانده بود، که ذوالخُوَیْصِرَه به رسول خدا (ص) در باره رعایت نکردن عدالت در تقسیم غنایم اعتراض کرد و آن حضرت وی و یارنش را «از دین بیرون روندگان» وصف کرد (واقدی، 948/3). عروة‌بن مسعود ثقفی در ماه رمضانِ پس از نبرد طائف به مدینه آمد. وی و همراهانش مسلمان شدند و به فرمان رسول خدا (ص) روزه می گرفتند و بلال برای آنان افطاری و سحری می آورد (ابن هشام، 967/4; واقدی، 968/3). بلال به هر یک از نمایندگان (وَفْد) تمیم، که برای آزادی اسیران شان به مدینه آمده بودند، دوازده و نیم اوقیه جایزه داد (واقدی، 980/2).در سال نهم بلال به هنگام حرکت به سوی تبوک این بشارت را از پیامبر خدا (ص) شنید که خداوند به آن حضرت گنج فارس و روم را داده و با پادشاهان حِمْیَر یاری نموده است (واقدی، 1011/2). رسول خدا (ص) در تبوک جنازه عبدالله بن ذوالیجادین را شبانه دفن کرد و بلال با نگه داشتن چراغی کنار قبر وی آن حضرت را یاری داد (واقدی، 1014/2). همو پیامبر خدا (ص) و تنی چند از یارانش را که گرد وی بود ند، غذا داد و از آنان پذیرایی کرد (واقدی، 1017/2 و نیز بنگرید: همان، 1036 ـ 1038). پیامبر خدا (ص) مقداری نزد بلال داشت، که طعم آن ها تغییر کرده بود، وی آن ها را به نیم برابر خرمای خوب فروخت. حضرت آن معامله را ربوی خواند و دستور داد فسخ شود (طبرانی، المعجم الکبیر، 339/1). در همین سال بلال به هریک از نمایندگان (وَفْد) بنوُرّه، که سیزده تن بودند، ده وُقْیه (هر وقیه برابر هفت مثقال) و به حارث‌ن عوف دوازده وُقْیه نقره داد و با پذیرایی از نمایندگان تُجیب، جوایزی بیش از جوایز دیگر وفْدها به آنان پرداخت (ابن سعد، 227/1) و (در این سال)میزبان یُحَنة بن رؤبه حکمران ایله در خانه خود شد (ابن سعد، 221/1). در سال دهم نیز از وفد مُحارب در خانه رَمْله پذیرایی کرد (ابن سعد، 227/1).

بلال در حجة الوداع مردم را برای سخنرانی پیامبر خدا (ص) آرام کرد (کلینی، 258/4) و بر بلندای کوه ابو قبیس حرمتِ خوردن سوسمار، الاغ اهلی و ماهی بدون فلس را اعلام نمود (کلینی، 244/6) و نیز ندا داد تا مردم به سوی غدیر خم بیرون روند و در آن جا بود که پیامبر خدا (ص) بحث ولایتِ امیرالمؤمنین (ع) را مطرح کرد (صدوق، امالی، 436).

در فتح مکّه، بلال، سلمان و صُهَیب با دیدن ابو سفیان (از زنده بودن وی اظهار تأسف کرده) گفتند: شمشیرهای الهی گردن وی را نگرفت، اما ابو بکر وی را شیخ و سیّد قریش نامید و از گفته آنان خشمگین شده نزد پیا

http://www.historylib.com